

بسم الله الرحمن الرحيم

«تاملی در ابعاد انحراف و کجروی اجتماعی»

مقدمه

در عمود تاریخ و درگستره جغرافیای مسکون، گروه و جامعه ای را نمی توان یافت که از ابتلا به طیفی از ناهنجاریها، انحرافات و مسائل اجتماعی، به دور مانده باشد. جامعه سنتی و جامعه مدرن، اگرچه در نوع انحراف، کمیت، کیفیت، فرصت ها، علل و دلایل، مکانیسم های وقوع، زمینه ها و معادلات بازدارنده یا ترغیب کننده محیطی، ویژگی های کنشگران، آثار و پیامدهای فردی و اجتماعی، سازوکارهای پیشگیری، مقابله و کنترل، نحوه ترمیم و جبران عوارض و... تفاوت های قابل توجهی با یکدیگر دارند، اما در اصل ابتلاء، تلقی منفی از آن، اقدام عملی در جهت کاهش آن و تحمل قهری گونه هایی از آن با عوارض اجتناب ناپذیر، اشتراک دارند. برخی نیز براین باورند که جامعه مدرن (بویژه سرمایه داری متاخر) و جامعه پسامدرن به دلیل برخورداری از برخی امکانات و ظرفیت های انحصاری، کاهش و بلکه زوال برخی حساسیت ها بویژه فرایند قبح زدایی مستمر از انحرافات به بهانه عادی شدن؛ زمینه ها، فرصت ها، مشوقات و دواعی زیادی برای ارتکاب اشکال مختلف انحراف در سطوح فردی و گروهی بویژه انواع سازمان یافته آنها در مقیاس ملی، منطقه ای و جهانی را فراهم ساخته و خواسته یا ناخواسته همواره در جهت تقویت و بسط زمینه های وجودی این روند و اشاعه آن به جهان در حال توسعه، اقدامات سخت افزارانه و نرم افزارانه را به عمل آورده است.

مفهوم شناسی

کجروی، انحراف، جرم و... در تلقی آسیب شناسان اجتماعی عمدتاً به مجموعه ای از کنش های نابهنجار، کژکارکرد، غیرمتعارف، غیرمنتظره، تهدید کننده منافع و مصالح جمعی، حساسیت آفرین (جریحه دارکننده احساسات جمعی)، توجیه ناپذیر افراد، گروهها و سازمان های اجتماعی اطلاق می شود.

ازدیگر سو، برخی آسیب شناسان، ویژگی های دیگری نیز همچون غیر معمول (غیر طبیعی) بودن رفتار، مهم بودن هنجار نقض شده (= ضدیت آشکار با ارزشهای پذیرفته شده)، آشکار بودن رفتار (در مقابل رفتارهای پنهان)، آگاهی، اراده، گزینش و تصمیم کنشگر حین ارتکاب عمل، آسیب زایی رفتار (زیان بخش بودن به حال نظم اجتماعی و مصالح جمعی)، حساسیت زایی، نفرت افزایی و واکنش آفرینی (درافکار عمومی و وجدان جمعی به دلیل فرا بودن از آستانه تحمل عموم)، را به عنوان مقومات رفتار انحرافی به ویژگی های

فوق افزوده اند. گفتنی است که هم در تلقی عموم، هم در تلقی مراجع حقوقی و قضایی و هم در تلقی آسیب شناسان اجتماعی، هر نوع رفتارخلاف قاعده با هر کیفیت وجودی را نمی توان مصداق انحراف و کجروی مالوف دانست؛ چه اینکه هر کنش گری را نمی توان و نباید به صرف تخلف و ارتکاب رفتاری خلاف قاعده، در فهرست منحرفین و مجرمین جای داد. طبیعی است که در الصاق این برچسب باید ویژگی های ایجابی فوق را کم و بیش احراز کرد.

تردید نیست که تلقی بهنجار یا نابهنجار از یک رفتار منوط و مسبوق به وجود یک مرجعیت ارزشی و هنجاری پذیرفته شده و نهادی است؛ تا قاعده، معیار و میزانی نباشد، بهنجار و نابهنجار و خطا و صواب معنای محصلی ندارد. قاعده معیار در جوامع مختلف بسته به گفتمانهای غالب و نظام های هنجاری پذیرفته شده عموماً عبارتند از: شیوه های قومی (عرف)، اخلاق یا رسوم اخلاقی، فقه و شریعت، قوانین موضوعه، اعتبارات و قراردادهای اجتماعی و انتظارات عمومی. گفتنی است که جوامع سنتی عمدتاً عرف (از جمله عرف متأثر از شریعت) و در جوامع مدرن عمدتاً قانون مبنای اعتبارسنجی و ارزیابی هنجاری رفتارهاست. در جوامع دینی همچون جامعه اسلامی ایران بعد از انقلاب به دلیل موقعیت فرانهادی و مرجعیت بلامنازع دین و شریعت اسلامی، و انعکاس باورها، ارزش ها و احکام آن در فرهنگ عمومی و ذهنیت متشرعان، قوانین مجعوله، و نهادهای اجتماعی؛ قاعدتاً مرجعیت هنجاری عام، احکام و نظامات فقهی استنباط شده متناسب با اقتضائات زمان و مکان و مصوبات قانونی و مقررات تقنینی منطبق با آنهاست.

رفتار انحرافی در ادبیات علمی (جامعه شناختی، حقوقی)، بسته به ویژگی های توصیفی، عناصر و مولفه های تشکیل دهنده، آثار و پیامدها، میزان حساسیت زایی آن در جامعه و... با کلید واژه های متعددی همچون ناهنجاری، آسیب، انحراف، بزه، جرم، گناه، فساد و... معرفی می شود؛

علاوه بر عناوین عام و جامع در مقوله بندی انحرافات، همواره از مفاهیم و برچسب های خاص تری نیز برای معرفی مصادیق عینی و گونه های رفتاری انحراف و تعیین نوع و میزان مجازات مرتکبان و... استفاده می شود. جرائمی همچون قتل، زنا، رباخواری، رشوه، غصب؛ و برخی عناوین معرف رفتارهای اخلاقی که ماهیت حقوقی یافته اند: برای نمونه دروغ، غیبت، تهمت، سخریه، خیانت در امانت.

گفتنی است که از برخی خلاء ها و بحرانهای محیطی کلان که زمینه ها و بسترهای ترغیبی و توجیهی را برای بروز گونه هایی از انحرافات و آسیب ها در سطوح خرد و میانه و در نهایت تهدید منافع و مصالح جمعی را فراهم می سازند، غالباً به «مسائل اجتماعی» یاد می شود. تردید نیست که جوامع در کم و کیف ابتلا به مسائل و معضلات اجتماعی نیز وضعیت های کاملاً متفاوتی دارند. عمده ترین و شایع ترین مسائل

اجتماعی جاری عبارتند از: ضعف ساختارها(نهادهای سازمانها، قوانین، بوروکراسی، هنجارها، الگوها، مناسبات و...)، فقدان یا ضعف برخورداری از امکانات و سرمایه های طبیعی متناسب با نیازهای جمعیت، فقر عمومی(اعم از فقر ناشی از فعلیت نیافتن امکانات بالقوه؛ فقر ناشی از توزیع نامتعادل امکانات موجود؛ فقر ناشی از بیکاری؛ فقر ناشی از پایین بودن درآمدها در مقایسه با هزینه های معمول)، فشرده‌گی و تراکم جمعیت(پراکنش نامتوازن جمعیت)، تبعیض های ساختاری و فاصله های طبقاتی توجیه ناپذیر، ضعف سواد عمومی و دانش تخصصی(بویژه به اعتبار آثار عملی و جنبه های کاربردی)، فقدان عدالت توزیعی، فاصله زیاد میان داشته ها و خواسته ها، ناهمخوانی میان اهداف و وسایل نهادی شده، فساد سیستمی، ویژه خواری و وجود گونه های مختلف رانت، وابستگی زیاد به خارج.

گونه شناسی

مسئله دیگری که حائز اهمیت است تعدد و تکثر رفتارهای کجروانه در مقایسه با رفتارهای بهنجار است. بخشی از این تنوع به گونه های مختلف کجروی مربوط است که هر گونه به اعتبار ویژگی های ذاتی و عرضی در قالب عناوین و مفاهیم خاصی اندراج می یابند. تعدد دیگر ناشی از اشکال وقوعی رفتار انحرافی در یک قلمرو کنشی معطوف به سوژه های مشخص است. برای مثال، تلقی غالب این است که ما به ازای هر هنجار یا قاعده تنها یک مصداق رفتار کجروانه(به معنای زیرپا گذاشتن قواعد، هنجارها و الگوهای بایسته رفتاری در یک قلمرو مشخص) داریم. در حالی که چنین تصویری دست کم همه جا صادق نیست. برای نمونه، روشن است که در برخی جوامع(همچون جامعه اسلامی ایران)، تنها راه مجاز و بهنجار برای ارضای نیاز جنسی، ازدواج رسمی(عرفی، قانونی و شرعی) است، در حالی که برای ارضای همین نیاز از مجاری غیرمجاز و نابهنجار، چندین طریق بدیل را چه بالفعل و چه بالقوه(مثل خویشتن داری، خود ارضایی، همجنس گرایی، همباشی(موسوم به ازدواج سفید)، رفیق بازی، زنا، سکس مجازی، ارتباط با حیوانات و...) را می توان تصور کرد.

رفتارهای انحرافی و کجروانه همچنین به اعتبارات مختلف گونه شناسی و مقوله بندی می شوند. برای مثال، به اعتبار قلمروهای نهادی به انحرافات فرهنگی(مثل بی اعتنائی به رسوم، آیین ها، ارزشها، منش ها، گرایش ها، مناسک و نمادهای پذیرفته شده جامعه)؛ انحرافات اجتماعی(مثل استفاده شخصی از امکانات عمومی، کم کاری، بدحجابی، بی اعتنائی به حقوق دیگران، عدم وفاداری به قراردادهای اجتماعی)؛ انحرافات اقتصادی(مثل سرقت، رباخواری، اسراف، کم فروشی، گرانفروشی)؛ انحرافات سیاسی(مثل شایعه پراکنی، سرپیچی از پرداخت مالیات، اخلال در نظم عمومی، جاسوسی برای دشمن، تشویش اذهان، سرپیچی از

مشارکت در انتخابات)؛ انحرافات اعتقادی (شرک، کفر، نفاق، ارتداد، ضعف ایمان، عدم التزام به واجبات و محرمات شرعی)، انحرافات جنسی (چشم چرانی، رفیق بازی، بی وفایی، تجاوز، نشوز) تقسیم می شوند؛ به اعتبار تعدد کنشگر دخیل غالباً به انحرافات فردی (مثل تکبر، خودکشی) و اجتماعی (انحراف معطوف به غیرمثل اخذ رشوه و ایجاد مزاحمت برای دیگران) تقسیم می شود. گفتنی است که انحرافات حتی فردی ترین آنها به اعتبار نوع آثار و پیامدهای مستقیم و با واسطه اجتماعی اند و تأثیرات اجتماعی دارند؛ انحرافات به اعتبار برخورداری و عدم برخورداری از سازمان یابی و تشکیلات به انحرافات عادی و سازمان یافته (مثل اقدامات مافیایی در عرصه قاچاق مواد مخدر، اسلحه، سوخت، کالا، نیروی انسانی، تجارت سکس) تقسیم می شوند؛ انحرافات همچنین به اعتبار موقعیت و جایگاه اجتماعی کنشگران درگیر به انحرافات همگانی (که برای عموم افراد، هر چند با نسبت های متفاوت، امکان وقوعی دارد) و انحرافات موسوم به یقه سفیدها (یا مسئولان و کارگزاران و ارباب قدرت و مکت) تقسیم می شوند. مراد از انحرافات یقه سفیدها که متاسفانه در کشور ما نیز در سطح مدیران عالی شیوع محسوسی دارد، انحرافی است که افراد با همدستی ذی نفعانی با سوء استفاده از موقعیت و به دلیل در اختیار داشتن فرصت های طلایی و امکان رانت خواهی از مجرای بهره مندی از قدرت، ثروت، اطلاعات و منصب اجرایی می توانند اراده خویش را در جهت تصاحب ظالمانه امکانات عمومی براحتی اعمال کنند؛ یعنی انحراف شخصیت های به ظاهر محترم و محتشمی که هرگز از آنها انتظار لغزش و خیانت نمی رود؛ انحرافی که کشف آن به دلیل انسدادهای ساختاری و ارتباطات شبکه ای با سایر عوامل درون قدرت به راحتی میسر نیست و در صورت کشف براحتی نمی توان آن را فریاد زد و مجرمان را تحت پیگرد قانونی و فشار افکار عمومی قرار داد؛ انحرافی که برغم خاموشی عمق زیادی دارد و در مقایسه هزینه های بسیار بیشتری برجامعه تحمیل می کند و قربانیان بیشتری دارد؛ انحرافی که برغم تلاش های گسترده معمولاً امید چندانی به ریشه کنی قطعی آن نمی رود. گفتنی است که انحراف یقه سفیدها را می توان در فهرست انحرافات سازمان یافته نیز جای دارد.

نسبیت انحراف

کجروی همچنین به اعتبارات و حیثیت های مختلف، امری نسبی انگاشته می شود: به اعتبار نوع جوامع و نظام های ارزشی و هنجاری حاکم بر آنها، موقعیت زمانی، موقعیت مکانی، موقعیت ها و احوالات مختلف فردی (سن، جنس، مذهب، نژاد (رنگ پوست)، ویژگی های شخصیتی، منزلت اجتماعی، سرمایه فرهنگی،

وضعیت اقتصادی، تاهل و تجرد، دواعی و انگیزها)، پیامدهای محتمل (برای مثال، مصرف مشروب الکلی در خلوت و تنهایی بامصرف آن به هنگام رانندگی که احتمال وقوع تصادف را افزایش می دهد، حکما متفاوت است)، میزان حساسیت و انزجار و تغییر اجتماعی، میزان و فراوانی وقوع و...

علل و دلایل

کجروی نیز همچون سایر رفتارهای انسانی تحت تاثیر علل و دلایل شخصی و محیطی متعددی تگون یافته، تشدید شده و استمرار می یابد. آسیب شناسان در مقام تبیین نظری این سنخ رفتارها، با تکیه بر مبانی و مفروضات نظری خویش، وقوع این نوع رفتارها را به علل و عواملی (درونی و بیرونی) مستند می سازند. روشن است که وقوع هر انحراف، علاوه بر تاثیرپذیری از علل و زمینه های عام و مشترک، و عوامل مداخله گر و تقویت کننده، به تناسب ویژگی ها و اقتضائات از علل و دلایل خاصی نیز در سطح خرد تاثیر می پذیرد. عام ترین علل و زمینه های موثر در وقوع انحرافات و شیوع آن، در جوامع انسانی عبارتند از: شهرنشینی فزاینده (مهاجرت افراد از محیط های خرد و سنتی عمیقا تحت نظارت رسوم و سنت های خدشه ناپذیر و واکنش های سریع و خشن وجدان جمعی به محیط های نسبتا باز شهری)، تراکم جمعیت (بویژه در کلان شهرها و احساس گم گشتگی فرد در میان توده های ناهمگن)، چگالی ارتباطات و مناسبات انسانی، فوران پایان ناپذیر خواسته ها و مطالبات (تحت تاثیر اشتها زایی بی حد و حصر نظام سرمایه داری و تولید و عرضه انبوه کالاها و خدمات جاذب و مطبوع)، فاصله محسوس میان داشته ها و خواسته ها، ناهمخوانی میان اهداف و وسایل پذیرفته شده نیل بدانها، رواج تبعیض های آشکار، وجود فاصله های طبقاتی فزاینده و توجیه ناپذیر، کاهش حساسیت های دین دارانه و شریعت مدارانه، افت فاحش حساسیت های اخلاقی (اخلاق هنجاری و فضیلت مدارانه) و در مواردی لاقیدی و لاابالگیری اخلاقی، شکسته شدن برخی حریم ها، قبح زدایی تدریجی از برخی انحرافات، غلبه فردگرایی و کاهش نظارت اجتماعی، ضعف جامعه پذیری یا آشوبناکی آن (تحت تاثیر تعدد و تکثر عوامل جامعه پذیرکننده و سازهای ناکوک و ناهماهنگ آنها)، تکثرگرایی ارزشی و هنجاری، ضعف نظارت و کنترل اجتماعی اعم از رسمی و غیر رسمی (و کنترل ناپذیری برخی از سطوح و ساحت های جهان زندگی و دنیای اجتماعی)، تجمل خواهی، رفاه جویی و مصرف گرایی افراطی (که نتیجه آن احساس حرمان دائم و سرخوردگی ناشی از عدم ارضای نیازهای تجدید شونده)، برهم خوردن قواعد و الگوهای زیستی و سبک های زندگی، فقدان یا ضعف قوانین بروز و کارآمد (ابهام قوانین، کهنگی قوانین، عدم جامعیت قوانین، تعارض قوانین، فقدان یا ضعف ضمانت اجرای لازم)، ارتباطات میان فرهنگی گسترده با جهان بویژه با میانجی رسانه های جمعی و اجتماعی و تاثیرپذیری

از فرهنگ ها و الگوهای وارداتی، تلاش برنامه ریزی شده نظام سرمایه داری برای بسط فرهنگ و جهان زیست و نظام ارزشی مرجح خود به جهان ...

بدیهی است که ارائه راهکارهای نرم وسخت برای مهار یا کاهش آسیب ها و انحرافات اجتماعی در چارچوب و با عطف توجه عمیق به علل و دلایل موثر در وقوع و تشدید آنها، ممکن و میسر خواهد بود.

آثار و پیامدها

انحراف و کجروی همچنین، بسته به گونه ها و اشکال و نیز کم و کیف وقوع آن، آثار و پیامدهای متعددی در سطوح مختلف فردی، میان فردی و اجتماعی برجای می گذارد. برخی از این آثار و پیامدها آشکار و برخی پنهان، برخی مستقیم و برخی با واسطه، برخی مادی و برخی معنوی، برخی گذرا و برخی ماندگار، برخی صنفی و گروهی و برخی عمومی و همگانی، برخی جبران پذیر و برخی جبران ناپذیر... هستند.

واضح است که هر نوع آسیب و انحراف بسته به فراوانی و کیفیت وقوع، میدان و گستره تحقق و میزان حساسیت جامعه در پذیرش یا مواجهه با آن، آثار سوء و کژکارکردهای خاصی در ساحت های مختلف برجای می گذارد. به دلیل ضیق مجال از ذکر آثار اختصاصی گونه های مختلف انحراف اجتناب و به ذکر پیامدهای عام بسنده می شود. به طور کلی، شیوع آسیب های اجتماعی در هر جامعه می تواند پیامدهایی از نوع ذیل را موجب شود: هرز رفتن بخشی از امکانات و سرمایه ها، تحمیل هزینه های سنگین مادی و غیرمادی (در راستای مبارزه با آسیب ها و کاهش آن)، اختلال در نظم عمومی، کاهش تدریجی سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی، کاهش احساس امنیت روانی، اجتماعی و اخلاقی، کاهش انگیزه برای کار و تلاش، احساس ناخرسندی و عدم رضایت خاطر از زندگی، قبح زدایی تدریجی از انحرافات (به دلیل وقوع مکرر)، ترغیب و وسوسه افراد به دست یازیدن به انحراف (در صورت برخورد با موانع)، مخدوش شدن مرز میان ارزشها و ضد ارزش ها و...

اقدامات و واکنش ها

جامعه در سطوح فردی و اجتماعی، ناخرسندی خود از وقوع انحرافات را در قالب واکنش هایی نسبت به این نوع رفتارها و کنشگران آن ابراز می دارد: بی اعتنایی، چهره در هم کشیدن، روی گردانی، قهرکردن، نکوهش زبانی، اظهار تنفر، ابراز خشم، طرد، تنبیه بدنی و... (به صورت غیر رسمی)؛ تنزل موقعیت اجتماعی، محرومیت از حقوق اجتماعی، جریمه مالی، بازداشت، تنبیه بدنی، حبس، تبعید، اعدام و... (به صورت رسمی)

اسلام و انحرافات اجتماعی

در متون و منابع دینی (آیات و روایات) و متون و منابع معرفت دینی (فقهی، اخلاقی، تفسیری و عرفانی) نیز به اقتضای رسالت فرهنگی و تربیتی و جهت گیری هدایتی خود به موضوع آسیب ها و انحرافات، و ابعاد مختلف آن عطف توجه شده و در این خصوص، تذکارها، آموزه ها، رهنمودها و هشدارهای ارزنده ای به آحاد کنشگران، کارگزاران جامعه اسلامی و عموم مومنان داده شده است. برای مثال، در این منابع به بخش قابل توجهی از انحرافات و کجرویهای معمول با عناوین عام مختلف توجه داده شده است: صد عن سبیل الله، منکر، باطل، فساد، شر، طغیان، عصیان، تبعیت از گامهای شیطان، اثم، ذنب، جرم، فسق، فجور، فحشاء، تعدی از حدود، قول زور، ظلم، اسراف، حرام، لمم، تشبه به کفار و...؛ عنوان عام در افواه عموم مومنان، عنوان «گناه» است. همچنین به طبقه بندی خاصی از انحرافات بویژه به اعتبار آثار مخرب روحی و اجتماعی و پیامدهای دنیوی و اخروی آنها تحت عنوان گناهان صغیره و کبیره توجه داده اند؛ اگر چه برخی مفسران ضمن پذیرش اجمالی این دسته بندی در مقام مقایسه گناهان، بر این باورند که گناه به عنوان تخلف و تمرد آگاهانه و تعمداً بنده مومن از فرامین صریح و ابلاغ شده خداوند، همواره کبیره است. همچنین در این منابع، عنوان گناه علاوه بر رفتارهای جوارحی و آشکار به رفتارهای جوانحی و قلبی همچون نیت پلید، خطورات نفسانی، سوء ظن، و قساوت قلب نیز تعمیم و تسری یافته است.

در این منابع، همچنین به برخی از عوامل اعتقادی و متافیزیکی دارای نقش اعدادی در تقویت اراده فردی در مسیر سوق یابی به انحراف و گناه توجه داده است: برای مثال، ضعف باور و ایمان دینی، غفلت از یاد خدا، غفلت از پیامدهای سوء رفتار، هوای نفس، وسواس شیطانی، دنیاگرایی و فریفته شدن به زخارف دنیا (یا حب دنیا = حب مال، حب جاء، حب شهوت، حب قدرت، حب سیادت و... که به عنوان منبع و منشاء خطاها معرفی شده است)؛ همچنین به برخی عوامل محیطی دارای نقش اعدادی در تقویت اراده فردی جهت سوق یابی به انحرافات توجه داده است. برای مثال، آلودگی محیط به انواع گناهان، دل مشغولی به گناه و انغمار در باطل، مصرف لقمه حرام، تربیت نادرست، رویگردانی از عبادات، همنشینی با دوستان ناهل، تقلید کورکورانه، سنت گرایی آباء و اجدادی، عدم عبرت آموزی از احوال خطاکاران، ضعف مراقبت و نظارت اطرافیان.

همچنین به ضرورت تمهید مجموعه ای از عواملی نرم افزاری و سخت افزاری موثر در مهار و کنترل اراده های ناهمسو و لجام کردن امیال سرکش به همراه با ملزومات ارزشی، هنجاری و اجرایی آنها توجه داده است. برای مثال، تاکید وافر بر تربیت اخلاقی و معنوی و تعمیق و ترسیخ فرهنگ دینی در ذهن و ضمیر

آدمیان (=جامعه پذیری و درونی کردن باورها، ارزشها، نگرشها، منش ها، هنجارها، الگوها، آرمانها، نمادها)، الزام حکومت اسلامی و کارگزاران مسئول به زمینه سازی مناسب فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جهت رشد و تعالی معنوی عموم و دور ماندن حداکثری از ارتکاب تعمدی انحرافات، اصرار بررفع زمینه ها و قابلیت های محیطی و سوسه کننده و ترغیب کننده به انحراف، ایجاد حساسیت در افکار عمومی و وجدان جمعی نسبت به گناهان برخی و اینکه آثار وضعی آنها ممکن است دامنگیرکل جامعه شود، تنبه و تذکار دائم برای حفظ هوشیاری و غفلت زدایی از افراد، مخالفت با هر نوع قبح زدایی از انحرافات، توصیه مرتکبان گناه به توبه و جبران لغزشها و عدم نگرانی و یاس از آثار موعود آن، توصیه به هجرت از جوامعی که به دلیل شیوع انحرافات، امکان مصونیت و حفظ خود از آلودگی وجود ندارد، حمایت از قربانیان انحراف، تشریح مکانیسم های نظارتی توسط عموم و نهادهای مسئول در قالب دوفریضه بسیار مهم امر به معروف و نهی از منکر، تعیین وظایف قضایی حاکمیت در برخورد با انحرافات همراه با تعیین مجازات های متناسب، برحذر داشتن افراد از ابتلا به پیامدهای اخروی اعمال این جهانی، توجه دادن اکید به نظارت همه جانبه خداوند بر عالم انفس و آفاق آدمیان و ثبت دقیق همه اعمال جوانحی و جوارحی آنها توسط فرشتگان الهی و...

گفتنی است که منابع دینی ضمن تایید نقش اعدادی عوامل و زمینه های ساختاری برکنش های انحرافی افراد و ترغیب و تشویق آنها، بر نقش علی و تعیین کننده عاملان تاکید و اصرار دارد. کنشگر عامل نمی تواند به بهانه تاثیرپذیری از عوامل ساختاری و فرافردی، خود را مجبور و مقید احساس کرده و گناه خود را توجیه کند. زمینه ها و فشارهای محیطی در هر حد ممکن تنها جنبه اعدادی داشته و جبر و فشار علاج ناپذیری را بر افراد تحمیل نمی کند. از این رو، عامل و کنشگر نمی تواند با توسل به این بهانه ها از خود رفع تکلیف کرده و آنها را به عنوان مقصر اصلی یا شریک جرم خود معرفی کند. این امر - هرچند با قدری تفاوت - هم در نظام های حقوقی و اخلاقی این جهانی و هم در نظام محاسبات آن جهانی خداوند مبنای داوری و تعیین مجازات افراد است. تردیدی نیست که در نظام های حقوقی عرفی و دینی، نقش اعدادی محیط نیز مورد توجه قرار گرفته و وجود و عدم این زمینه های قابلی، یا شدت و شعف آن، در نوع جرم و تعیین مجازات افراد دخالت داده می شود.